

مکر و چگونگی انتساب آن به خداوند

محمد شریفی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۹

نسرین اشتیاقی**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۷

چکیده

در آیاتی از قرآن کریم به‌ویژه پس از نسبت دادن مکر به غیر خدا این صفت به خدا نیز نسبت داده شده است و این شبهه را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا خداوند هم مانند انسان‌ها مکر می‌کند و چرا خداوند خود را با صفت خیر الماکرین وصف نموده است؟ نگارندگان در این پژوهش بر آن‌اند تا با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به آیات قرآن و دیدگاه مفسران، تفاوت مکر انسان و مکر الهی و ویژگی‌های مکر الهی را واکاوی نمایند.

کلیدواژگان: مکر، مکر الهی، کید، خدعه.

مقدمه

در تعدادی از آیات قرآن کریم، واژه «مکر» ذکر شده؛ با کمی دقت در این آیات، آشکار می‌شود که خدای متعال، علاوه بر آنکه آن را در مورد انسان به کار برده به خود نیز نسبت داده است.

مکر از صفات سلبیه الهی است. کاربرد این واژه در مورد انسان، امری طبیعی است؛ زیرا انسان زمینه اتصاف به آن را دارد، اما انتساب آن به خداوند با توجه به برداشت ظاهری از واژه «مکر»؛ امری نامأنوس به نظر می‌رسد و ذهن انسان را بر آن می‌دارد تا دلیل این امر را جويا شود. خداوند در قرآن از یک سو از «مکر» برخی انسان‌های فریب‌خورده دنیا خبر می‌دهد و از سوی دیگر از مکر خود در برابر مکر آن‌ها سخن می‌گوید و در برخی آیات نیز همین «مکر» را با الفاظ دیگری چون «کید و خدعه» بیان می‌فرماید.

از این رو، سؤالات اصلی این پژوهش، عبارت‌اند از:

۱- مکر خدا به چه معناست و چگونه شبهات آن قابل دفع است؟

۲- شیوه‌های مکر الهی در قرآن چیست؟

۳- خصوصیات مکر خدا در قرآن چیست؟

نگارندگان در این پژوهش، بر آن‌اند تا با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس تفاسیر شیعه و اهل سنت، و همچنین واکاوی این واژه در کتب لغت، اولاً معانی دقیق لغوی و اصطلاحی این واژه را بیان کنند و ثانیاً چگونگی نسبت آن به خداوند، ویژگی‌ها و شیوه‌های اجرای آن را تحلیل نمایند.

پیشینه تحقیق

در زمینه مکر الهی، در تفاسیر قرآن، ذیل آیات مربوط به این موضوع، به طور پراکنده و به اجمال، نکاتی مطرح شده است؛ ولی هیچ‌کدام، به صورت تحلیلی دقیق و جامع، به این سؤالات جواب نداده‌اند. مقاله‌ای با عنوان «مکر الهی» توسط فاطمه عابدینی (عابدینی، ۱۳۸۴: ۶۶) به چاپ رسید که مطالب کلی را در این زمینه بیان کرده است. در مقاله‌ای با عنوان «سنت آزمایش در منظومه هستی از منظر قرآن»، از جواد

سلیمانی به صورت گذرا به مکر الهی و ارتباط آن با سایر سنت‌ها اشاره شده است (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۹۵). از این رو، این پژوهش در حدّ خود، بدیع است؛ گرچه از پژوهش‌های انجام‌شده، بهره‌های فراوان گرفته شده است.

مفهوم‌شناسی «مکر»

کهن‌ترین فرهنگ‌نویس لغت عرب، خلیل بن احمد فراهیدی معانی ذیل را برای مکر آورده است: «چاره‌اندیشی در خفا»، «چاره‌اندیشی بر خلاف آنچه در دل کتمان می‌شود»، «گونه‌ای از گیاه که به خاطر پرآبی‌اش بدین اسم نام برده شده است»، «توعی درخت مثل زُغَل (علف شور) و شبیه آن» و «گل سرخ» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۷۰/۵). ابن‌درید معتقد است «مکر» واژه‌ای معروف است که (ماکر و مکور و مکار) از آن گرفته شده و می‌گوید: «گل سرخی که اگر لباسی با این گل رنگ شود، به آن جامه مکمور گویند» (ابن‌درید، ۱۳۴۵: ۴۱۳/۲).

ابن‌منظور نیز مکر را به معنی خدعه و چاره‌اندیشی در پنهان دانسته و می‌گوید: «لباس مکور و مُمتکر: جامه‌ای که به گل سرخ رنگ شده است و زن مکوره، زنی است که دارای ساق پای گرد و تو پر است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۴/۵-۱۸۳). زبیدی علاوه بر معانی چاره‌اندیشی و حيله در جنگ، مکر را به معنی «اخفاء کید و ایصال ضرر» دانسته است (زبیدی، ۱۳۸۶: ۵۴۸/۳). راغب در مفردات می‌گوید: «مکر یعنی با حلیه و نیرنگ، کسی را از مقصدش دور کرده و برگردان‌اند که دو گونه است: مکر پسندیده و ممدوح که به وسیله آن، قصد کار خوبی شود؛ و مکر ناپسند و مذموم که کسی کار زشت را قصد کند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۲). مرحوم مصطفوی در یک جمع‌بندی می‌گوید: «مکر، تدبیر و تقدیر است برای ضرر رساندن به دیگری از جایی که نمی‌داند. در واقع مکر یعنی پنهان نمودن کاری که به شخص دیگری آسیب می‌رساند همراه با تدبیر و تقدیر» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۴۳/۱۱).

با توجه به تعاریف بالا یک نکته قابل ذکر است و آن اینکه در تعریف «مکر»، اکتفا به چاره‌اندیشی در خفا و پنهان، صحیح نیست، چه آنکه ممکن است کسی در خفا چاره‌ای بیندیشد و تدبیری کند؛ اما قصدش نفع‌رسانی به کسی یا کسانی باشد. چنانکه در

مشورت هم ممکن است افرادی کنار هم نشسته و درباره موضوعی بیندیشند و چاره‌ای جویند و در نهایت به صلاح جمعی یا جامعه‌ای تصمیمی درست اتخاذ کنند. معمولاً در پس پنهان کاری، امری ناپسند خفته است و گرنه لزومی به اخفای کار پسندیده وجود ندارد که اتفاقاً یکی از راه‌های تشویق دیگران به کارهای پسندیده، آشکار کردن آن است. مثل افشاء سلام یا انفاق اموال، که هم مخفیانه و هم آشکار، هر دو مطلوب خداوند است؛ چون در قرآن می‌فرماید: «کسانی که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود» (بقره/ ۲۷۴)؛ البته مگر از جهت دوری از ریا که آن وقت، دیگر آشکار کردن اعمال نیک نه تنها بار معنوی نداشته بلکه وبال گردن انجام‌دهنده آن است.

از این رو به نظر می‌رسد در واژه «مکر»، سه موضوع وجود دارد: ۱- پنهان نمودن ۲- ضرر رساندن ۳- داشتن ظاهری خلاف واقعیت. بنابراین می‌توان گفت: تعریف جامع مکر عبارت است از «تدبیری پنهان برای ضرر رساندن به دیگران با ظاهری خلاف آن». مکر به دو نوع ممدوح و مذموم، تقسیم می‌شود: مکر ممدوح، مکاری است که در مورد خدا، پیامبران، اولیاء الهی و مؤمنان و یا به طور کلی انسان‌های شایسته به کار برده می‌شود و مکر مذموم، مکاری است که در مورد دشمنان خدا، مخالفان دین خدا و بدکاران به کار برده می‌شود. شهید مطهری فرق میان مکر خوب و مکر بد را تدبیر می‌داند (مطهری، ۱۳۷۸: ۳۲۲-۳۲۳).

واژگان جایگزین واژه مکر

علاوه بر واژه مکر، کلمات دیگری مانند «کید» و «خدعه» نیز در قرآن به کار رفته است که معانی شبیه به معنای مکر را دارند و به خداوند نسبت داده شده‌اند.

ا. کید

در برخی از آیات قرآن در مواردی کلمه «کید» به جای کلمه «مکر» به کار برده می‌شود؛ به طور مثال در سوره نساء می‌خوانیم:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ (نساء / ۷۶)

یا در سوره غافر آمده است:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ
الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ (غافر/۲۵)

در قرآن کریم کید و مشتقات آن ۲۶ بار به کار رفته که در ۲۴ مورد به خائنان، کافران، شیاطین و... نسبت داده شده است و فقط در یک آیه که در دو سوره آمده است، خداوند کید را به خودش نسبت داده است:

﴿وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ (اعراف/۱۸۳ و قلم/۴۵)

ابوهلال عسکری درباره تفاوت مکر و کید گفته است: «مکر و کید مثل هم‌اند و هر دو با فکر شکل می‌گیرند؛ جز اینکه «کید» قوی‌تر از «مکر» است و شاهدش این است که «کید» با خودش متعدی می‌شود و «مکر» با حرف، و آنچه که با خودش متعدی می‌شود قوی‌تر است. اگر به کسی گفته شود که من چنین و چنان‌ات می‌کنم، این مکر نیست مگر هنگامی که طرف مقابل هرگز باخبر نباشد. در حالی که «کید» اسمی برای وارد ساختن امری مکروه و ناخوشایند به دیگری از روی قهر (چیرگی) و ناخشنودی است؛ خواه بداند یا نداند (عسکری، ۱۴۰۱: ۲۵۴).

علامه طباطبایی معتقد است کید الهی در:

﴿وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ (اعراف/۱۸۳ و قلم/۴۵)

نتیجه املاء و استدراج است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۷/۸). به نظر علامه «کید» نوعی حيله‌گری است و «متین» به معنای قوی و محکم است؛ و معنای آیه این است که «من به کفار مهلت می‌دهم تا در نعمت ما با گناه بغلت‌اند، و هر جور دل‌شان خواست گناه کنند، که کید من قوی است» (همان: ۳۸۶/۱۹).

ب. خدعه

در قرآن کریم واژه «خدعه» یک‌بار در سوره نساء به خداوند نسبت داده شده است:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَآؤْنَ النَّاسَ وَ
لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء/۱۴۲)

خدعه، اظهار نمودن و آشکار کردن خلاف آن چیزی است که مخفی و پوشیده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۲۴۹) و پنهان نمودن آنچه که باید ظاهر و معلوم باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲۳/۷). بنابراین «مکر» با «خدعه» در مخفی کردن و اظهار خلاف آنچه که پنهان بودن است مشترک‌اند. در «خدعه» کاری انجام نمی‌شود، بلکه چهره درست از آدمی مخفی می‌ماند؛ یعنی کسی که «خدعه» می‌کند علیه کسی به عملی دست نمی‌زند و فقط درون چیزهایی را مخفی می‌کند، در حالی که در «مکر» پس از چیدن نقشه، دست به انجام کار زده می‌شود (همان).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه مزبور خدعه خداوند را نوعی مجازات خدا در مورد منافقان دانسته و می‌گوید: «جمله "وَهُوَ خَادِعُهُمْ" در موضع حال است و موقعیت حال را دارد و چنین می‌فهماند که منافقان با خدای تعالی خدعه می‌کنند، در حالی که او با همین عمل آنان، آنان را خدعه می‌کند و برگشت معنا به این می‌شود که این منافقان با اعمالی که ناشی از نفاق‌شان است یعنی با اظهار ایمان کردن در نزد مؤمنان و خود را به آنان نزدیک کردن و حضور در مجالس و محافل آنان می‌خواهند خدا را (و یا به عبارتی دیگر پیغمبر و مؤمنین را) خدعه کنند تا با ایمان ظاهری و اعمال خالی از حقیقت خود از قبل آنان استفاده نمایند و بیچاره‌ها نمی‌دانند که آن کسی که راه را برای این‌گونه نیرنگ‌ها برای آنان باز کرده و جلوی آنان را نگرفته، همان خدای سبحان است و همین خود، خدعه‌ای است از خدای تعالی نسبت به ایشان و مجازاتی است در برابر سوء نیت و اعمال زشت پنهانی‌شان، پس خدعه منافقان عیناً همان خدعه خدای تعالی به ایشان است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۱۱۷).

مکر در قرآن

با بررسی آیات قرآن کریم با دو نوع «مکر» مواجه می‌شویم: مکر خدا و مکر غیر خدا. مکر در قرآن، ابزاری برای نیت‌های مذموم و خیر به کار می‌رود:

﴿سَتَكْبَارُ فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأُولِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر / ۴۳)

در این آیه و آیه‌هایی مانند:

﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (غافر/۴۶)

﴿فَوَقَاةَ اللَّهِ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِالِأَرْضِ فِرْعَوْنُ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ (نحل/۴۵)

«مکر» با وصف «سیئه» توصیف شده و این وصف، گویای این است که «مکر» از منظر قرآنی می‌تواند، ابزاری برای افعال شر باشد. در مقابل، در آیه ﴿وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ (آل عمران/۵۴) «مکر» منتسب به خیر شده است. مرحوم طبرسی می‌گوید: «خدا بهترین مکرکنندگان است؛ یعنی منصف و عادل‌ترین مکرکنندگان است زیرا مکر آن‌ها ظلم است و مکر او عدل و انصاف» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵۸/۲). حال، پس از این مقدمه به ذکر مصادیق و ویژگی‌های مکر الهی می‌پردازیم:

مصادیق مکر

مکر در قرآن دارای دو مصداق اصلی است که عبارت‌اند از: مکر انسان و مکر خدا.

۱. مکر انسان

به نظر می‌رسد گاهی در قرآن مکر به انسان از باب توطئه و دسیسه‌چینی برای از میان برداشتن دیگران نسبت داده می‌شود:

﴿إِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنْتَ الْأُولِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر/۴۳)

این‌ها همه به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ‌های بدشان بود؛ و نیرنگ بد، تنها دامان صاحبان‌اش را می‌گیرد؛ آیا آن‌ها چیزی جز سنت پیشینیان و عذاب‌های دردناک را انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا، تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی دگرگونی نمی‌یابی.

در منابع تفسیری آمده است: «قرار بود نه نفر از اشراف، حضرت صالح (علیه‌السلام) را بکشند و خون او را به عهده‌نگیرند و مکر کردند و خداوند به سبب مکرشان تدبیر کرد و آن‌ها را هلاک کرد» (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۱۵۶/۴). کبر و عوامل درونی، ایشان را به جایی می‌رساند که مستحق عذاب می‌شوند، در حالی که به قضاوت عقل و تجربه و

تاریخ، هیچ حيله گری عليه حق، حيله نکرده است، مگر اینکه نتیجه بد، دامنگیر خود حيله گر شده است (نجفی خمینی، ۱۲۹۸: ۱۶ / ۲۵). حيله گر تنها حيله گر را می‌کوبد و این حيله گری‌های سوء، دامان صاحبان‌اش را می‌گیرد و عبارت «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَمْلِهِ» اشاره دارد به این مطلب که حيله‌گیری‌ها و توطئه‌ها ممکن است موقتاً دامن دیگران را بگیرد؛ ولی سرانجام به سراغ صاحب آن می‌آید و او را در برابر خلق رسوا می‌کند و نتیجه این توطئه عذاب خدا است (میرزاخسروانی، ۱۳۹۰: ۱۲۳/۷). در این آیه، تدبیر خداوند در مقابل ایشان برگرداندن مکرشان به خودشان است. مکر کافران، حيله و نیزنگ آن‌ها و مکر خدا همان نصرت و یاری مؤمنان با فرستادن فرشتگان است.

ب. مکر خدا

گاهی کلمه مکر به خدا نسبت داده می‌شود که به معنای استدراج وقوع در عذاب است. در قرآن می‌خوانیم:

﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ، فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف / ۹۹)

«آیا آن‌ها خود را از عذاب ناگهانی خدا در امان می‌دانند؟ در حالی که جز زیانکاران، خود را از مجازات خدا ایمن نمی‌دانند».

مفسران معتقدند مکر خدا استدراج اوست. خداوند بندگان را با صحت و سلامت و نعمت در حالی که گناه می‌کنند، مهلت می‌دهد؛ پس عاصیان و زیانکاران از مکر خدا ایمن نیستند و عذاب خدا بر گناهکاران به «مکر» تشبیه شده است (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۶۶ / ۲). در برخی تفاسیر، از مکر الهی به تدبیر نهانی، تعبیر شده است (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۷۸۲/۲). برخی دیگر منظور از مکر الهی را عذاب خدا دانسته‌اند؛ همان عذابی که نباید انسان در طول زندگی از آن غافل باشد؛ زیرا هر زمان که شخصی از عذاب خدا غافل شد، مشمول عذاب خدا خواهد شد (نجفی خمینی، ۱۲۹۸: ۲۷۸/۵).

برخی مفسران مکر الهی را نوعی تدبیر الهی می‌دانند که نقشه و توطئه کفار را بر هم می‌زند؛ حتی پیامبر و ائمه، خود را در امان نمی‌دانستند و همواره مراقب اعمال خود بوده‌اند تا مبادا از آنان لغزشی سر بزند. برخی مفسران بکار بردن مکر را استعاره بیان کرده‌اند: «مکر خدا استعاره است از استدراج بنده و گرفتن او بر وجهی که نداند».

گنابادی معتقد است فعل خدا که «مکر» نامیده شده از باب صفت مشاکله است و اگرچه مکرکننده از آن جهت «مکر» می‌کند که از آشکارکردن و اعلان بدی عاجز است و کار بدی را مخفی کرده است تا بدین وسیله بتواند فعل بد خود را انجام دهد؛ ولی خداوند از اجرای مراد و مقصودش عاجز نیست (گنابادی، ۱۴۰۸: ۹۰/۱۱). طبرسی ضمن اینکه مجازات بر مکر را مکر دانسته است می‌گوید: «اینکه خداوند به خود نسبت مکر داده از باب مزاجت است؛ چون قبلاً اسم مکر برده شده مثل آیه شریفه: «اگر کسی به شما اعتداء و تجاوز کرد شما مانند آن به وی اعتداء و تجاوز کنید»؛ با اینکه دومی اعتداء نیست؛ بلکه مجازات است به لفظ اعتداء ذکر کرده‌اند و این یکی از وجوه بلاغت است».

البته از عبارات فوق چنین استنباط می‌شود که مفسران در مورد مکر خدا، اختلاف نظر دارند. عموم مفسران، «مکر الهی» را استعاره از استدراج و رسیدن به عذاب الهی دانسته‌اند و برخی معتقدند که از متشابهات است و وجوهی برایش ذکر کرده‌اند؛ مثلاً شیخ طوسی معتقد است مکر دو تعریف دارد: در تعریف اول، مکر عبارت است از چاره‌اندیشی در افعال شر و این بر خداوند سبحان محال است و در تأویل مکر دو مورد، ذکر کرده‌اند: یکی اینکه استهزاء، مکر نامیده شده و دیگر اینکه مقابله با ایشان شبیه به مکر است. در تعریف دوم، مکر عبارت است از تدبیر محکم و کامل که در عرف به تدبیر در افعال بد و شر رساندن به دیگری اختصاص یافته است؛ و این درباره خداوند ممتنع نیست. خداوند جزای مکر را مکر و نیز جزای خدعه را خدعه و جزای استهزاء را و استهزاء نامیده است (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۲۵/۱). اما ابوالفتوح رازی رأی و نظر مخالف با دیدگاه‌های فوق ذکر می‌کند و می‌گوید: «مکر، از متشابهات نیست؛ چراکه آن عبارت است از تدبیر محکم کامل که در عرف به اندیشیدن و رساندن شر به دیگران اختصاص یافته است و چنین امری از خداوند، ممتنع نیست» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۳۵/۸-۲۳۶).

می‌توان از آراء بدست‌آمده کلمه مکر را اینطور تعریف کرد: مکر از سوی انسان‌ها، نیرنگ و فریب و از جانب خدا مجازات است. از این رو، باید گفت وقتی مفهوم مکر، تدبیر پنهان برای ضررزدن به دیگران، به شکل خلاف ظاهر و غافلگیرانه است چه کسی پنهان‌تر از خدا می‌تواند کاری انجام دهد، آن خدایی که عالم الخفیات است (قمی،

۱۳۷۵: دعای جوشن کبیر، بند ۲). اگر اراده مخفی کردن چیزی را داشته باشد، احدی را یارای دستیابی بدان نیست و چه کسی در ضرر رساندن قوی تر از اوست؟ همان خدایی که یکی از اسماء او «ضار» است (همان: بند ۳۲) اگر اراده اش بر ضرر زدن به کسی تعلق گیرد، چه کسی را تاب مقاومت است؟ از این واگوها چنین به دست می آید: در تعریف مکر، چیز بدی نهفته نیست که بخواهند برای دور کردن ساحت مقدس الهی از مکر، باب مشاکله و مزاجه را پیش کشند. این نکته زمانی خود را بیش تر نشان می دهد که توجه شود که خداوند می فرماید: ﴿والله خیر الماکرین﴾.

ویژگی های مکر الهی

«مکر الهی» ویژگی های خاص دارد که عبارت اند از:

أ. بهترین نوع مکر

خداوند می فرماید: ﴿والله خیر الماکرین﴾ (آل عمران / ۵۴؛ انفال / ۳۰). «این آیه اشاره دارد به ماجرای مکر بنی اسرائیل نسبت به حضرت عیسی (علیه السلام) برای قتل وی؛ بدین ترتیب که پس از بازگشت عیسی (علیه السلام) و حواریون به شهری که از آن اخراج شده بودند بزرگ بنی اسرائیل به همراهی عده ای برای کشتن او همت گماشتند و تباری بر قتل او کردند و بدین منظور به سمت خانه حضرت حمله بردند و البته به نیت شوم خود نرسیدند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۶/۳؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۳۶۶/۱).

به شهادت این آیه، هم مکر خدا خیر است و هم عاقبت مکر او و هم خودش که فاعل چنین مکر است و خیر بودن مکر الهی در قدرت مکر اوست در رساندن ضرر به اغیار؛ یعنی خداوند، قوی ترین و قادرترین است در رساندن ضرر به بدکردارانی که اهل مکر هستند.

ب. سریع ترین نوع مکر

با توجه به تعریف لغوی و اصطلاحی مکر، مشخص شد که مکر خدا سریع ترین نوع مکر است؛ چراکه هر کسی برای انجام مکر، احتیاج به زمان، فکر و اسباب دارد و احیاناً

یاران و اعوانی که مکرش مخفیانه‌تر و آسیب رساننده‌تر باشد؛ ولی افعال الهی به اعتبار آیه

﴿وَإِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره/۱۱۸؛ آل عمران/۴۷؛ مریم/۳۵؛ غافر/۶۸)

به چنین مقدماتی نیاز ندارد، اگرچه خداوند از ابزارهای آسمانی و زمینی استفاده کند، باز هم در تسریع مکرش، خللی وارد نمی‌شود. از طرفی مکر خدا را اگر به معنای عذاب و هلاک هم بگیریم، باز نشان‌دهنده این است که سرعت گرفتار شدن اهل مکر به عذاب الهی پیش از رخ دادن مکر آن‌هاست؛ چنانکه خداوند اقوام کافر در زمان پیامبرانی چون موسی، نوح، هود، صالح، لوط، شعیب (علیهم‌السلام) را به خاطر مکرشان دچار عذاب کرد (شعراء/۶۳). برای روشن شدن مطلب به بررسی تفاسیری ذیل آیه ۲۱ سوره یونس می‌پردازیم؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ صُرَّاءٍ مَّشْتَهَرًا إِذَا هُمْ مَكْرِفُونَ﴾ (یونس/۲۱)

«هنگامی که به مردم، پس از زبانی که به آن‌ها رسیده، رحمتی بچشانیم، در مورد آیات ما توطئه می‌کنند؛ بگو: تدبیر خداوند از شما سریع‌تر است؛ و رسولان ما، آنچه را توطئه می‌کنید می‌نویسند».

آیه مورد بحث به قحطی هفت‌ساله‌ی مکه و فراوانی پس از آن اشاره دارد که مردم آن را از جانب خدا ندانسته و توجیهاات ناروایی برای آیات الهی یافتند؛ مثلاً اینکه قحطی از خشم بتان و یاران و از عنایت آن‌هاست؛ اما خداوند در مکر، قادرتر و سریع‌تر است از دیگران است و اینکه فرشتگان مأمور و مسئول ضبط اعمال هستند» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲/۳۵۰).

طبرسی می‌گوید: «مکر به خدا و آیات و نشانه‌های خدا عاقبتی جز ضرر برای آن‌ها ندارد چراکه خداوند سریع‌ترین مکر را دارد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱/۵۶). گنابادی می‌گوید: «مکر خدا سریع‌تر از مکر شماس است؛ زیرا مکر شما در آیات است اما مکر خدا در مورد شماس» (گنابادی، ۱۴۰۸: ۶/۲۴۳).

به اعتقاد برخی مفسران، آیه حالت تهدید دارد به این معنا که عقوبت مکر پروردگار، زودتر دامنگیر آنان می‌شود و بیان چگونگی سرعت اجرای مکر خداست. مکر کفار، بهانه‌جویی است اما مکر خداوند، عبارت است از اجرای تدبیر و آنچه در کمون ذات و روان پلید خودشان پرورانیده و به فعلیت در می‌آورند. چراکه فرشتگان با نیروی غنی و مأمور اجرای تدبیر پروردگار با ملکوت هر یک از افراد بشر ارتباط دارند؛ یعنی بر ذات و آنچه از نیت و اعمال آنان است کاملاً می‌دانند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸/۱۸۴).

ج. غافلگیرکننده‌ترین نوع مکر

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿... فَأَخَذْنَا مُمْرِئَةَ وَهْمًا لَا يَشْعُرُونَ﴾ (اعراف/۹۵)

«پس در حالی که بی‌خبر بودند به ناگاه [گریبان] آنان را گرفتیم.»

مکر خداوند در عذاب کافران این است که به طور ناگهانی عذاب‌شان می‌کند در حالی که آن بیچارگان نمی‌فهمند!

خداوند سبحان هر پیغمبری را که به سوی امتی می‌فرستاد، آنان را با ابتلای به ناملایمات و محنت‌ها آزمایش می‌کرد تا به سوی راه یافته و به درگاه‌اش تضرع کنند. وقتی معلوم می‌شد که این مردم، متنبه نمی‌شوند، سنت دیگری را به جای آن به نام سنت مکر، جاری می‌ساخت و آن این بود که دل‌های آنان را به وسیله قساوت و اعراض از حق و علاقه‌مندشدن به تمایلات مادی و شیفتگی در برابر زیبایی‌های دنیوی مهر می‌نهاد.

بعد از اجرای این سنت، سنت سوم یعنی استدراج را جاری می‌نمود و آن این بود که انواع گرفتاری و ناراحتی‌های آنان را برطرف ساخته، زندگی‌شان را از هر محبت، مرفه می‌نمود و بدین وسیله روز به روز بلکه ساعت به ساعت به عذاب نزدیک‌شان می‌کرد تا وقتی که همه آن‌ها را به طور ناگهانی و بدون اینکه احتمال‌اش را هم بدهند به دیار نیستی می‌فرستاد در حالی که در مهد امن و سلامت آرمیده و به وسایل دفاعی که در اختیارشان بود، مغرور گشته و از اینکه پیش آمدی، کار آن‌ها را به هلاکت بکشاند، غافل و خاطر جمع بودند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۱۹۵).

د. احاطه به همه مکرها

از آنجا که خداوند، محیط بر همه چیز است:

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ (طه/ ۱۱۰)

و همه امور به دست اوست:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (ملک/ ۱)

و صاحب کمال علم و قدرت و تدبیر و اراده است؛ لذا هیچ مطلبی از او پنهان نمی‌ماند. پس مکر الهی، احاطه کامل بر همه مکرها دارد. مکر دشمنان خدا هر چقدر هم بزرگ باشد، خداوند آن را دفع خواهد کرد؛ گرچه دشمنان با همه این فرستادگان مکر کرده‌اند، اما خداوند پیامبران‌اش را از ایشان حفظ کرده است:

﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾

(ابراهیم/ ۴۶)

«آن‌ها نهایت مکر خود را به کار گرفتند؛ همه مکرها، نزد خدا آشکار و بی‌اثر است. هر چند مکرشان چنان باشد که کوه‌ها از جا برکنده شود».

جمله «عندالله مکرهم» اشاره به محاط بودن خداوند دارد» (مصطفوی، ۱۳۷۷: ۲۸۴/۱۲). کسی که نیرنگ و خدعه به کار می‌برد در مقابل دشمن، ضعیف و ناتوان است؛ اما کسی که از هر نظر، بر هر چیزی مسلط است، احتیاجی ندارد که او درباره دشمن خود از نیرنگ استفاده کند (نجفی خمینی، ۱۲۹۸: ۳۸۹/۸). چون خدا به مکر آن‌ها و دیگران احاطه کامل دارد و حیلت هیچ حيله کننده‌ای زایل نمی‌شود (جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۲۲/۵).

علامه طباطبایی می‌گوید: «خداوند به مکر ایشان احاطه و علم کامل دارد. مکر وقتی مکر است که از اطلاع طرف مقابل پنهان باشد. اما اگر زیر نظر او انجام گیرد و بتواند در یک چشم بر هم زدن نقشه او را خنثی کند، مکر علیه خود مکرکننده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۴/۱۲).

در سیاق آیه فوق دو احتمال وجود دارد: ۱. همان چیزی که علامه طباطبایی گفته است و مفهوم آن این است که خدا به نقشه‌ها و نیرنگ‌ها و طرح آن‌ها احاطه دارد. ۲. برخی چون طبرسی گفته‌اند منظور این است که جزای مکر نزد خداست (طبرسی،

۱۳۷۲: ۴۹۷/۶). اما به نظر می‌رسد رأی و نظر صاحب «تفسیر المیزان»، صحیح‌تر و موافق ظاهر آیه است و نیاز به حذف ندارد و عبارت «هر چند که مکر آن‌ها کوه‌ها را از جا برکند» نیز این تفسیر را تقویت می‌کند.

هـ. فائق بودن مکر خدا

در سوره رعد می‌خوانیم:

﴿وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَلَهُ الْمَكْرُ جَمِيعًا، يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ، وَسَيَعْلَمُ
الْكَافِرُ لِمَنْ عَقَّبِيَ الدَّارَ﴾ (رعد/۴۲)

پیش از آنان هم کسانی طرح‌ها و نقشه‌ها کشیدند؛ ولی تمام تدبیرها از آن خداست. او از اعمال هر کس آگاه است؛ و به زودی کفار می‌دانند سرانجام سرای دیگر از آن کیست».

کفاری که با پیامبر، هم‌دوره بودند با اینکه پیشرفت دین را می‌دیدند، باز مکر می‌کردند. خدا برای دل‌داری پیامبر فرمود که مکر و حيله اینان نسبت به تو، تازگی ندارد؛ بلکه کفاری که قبل از این‌ها بودند، مرتکب همین مکر و حيله بودند. اما چون تمام تدبیرها و چاره‌جویی به خدا اختصاص دارد، نتیجه نمی‌گرفتند و حيله و مکر دامنگیر خودشان می‌باشد (جرجانی: ۹۳/۵؛ ثقفی: ۳۱۷/۳).

علامه مجلسی می‌گوید: «انسان‌ها غافل‌اند که مالک همه مکرها، خداوند است. در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) چنین آمده است: اگر اعمال در محضر خداوندی عرضه شده و نشان داده می‌شود، پس مکر و حيله‌گری برای چیست و چه نیکو این روایت را تشریح می‌کند، وقتی همه مکرها نزد خداست، نمی‌توان آن را علیه مالک مکرها به کار برد» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۸۴/۷۲).

ذیل این آیه در تفاسیر روایی آمده است: «کسانی که قبل از این‌ها بودند (یهود و مشرکان و کافران) با پیامبران‌شان مکر کردند. پس برای خداست همه تدبیرها و مکر ایشان را به خود آن‌ها برمی‌گرداند و نزد اوست جزای همه‌ی مکر کافران و هیچ کس توانایی ندارد، عذاب کفار را دفع کند و مکافات اهل مکر تماماً برای خداست» (حسنی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴۰۵/۶). این مطلب توجه تمام انسان‌ها را به خدا معطوف و از

دیگران مأیوس می‌کند. همه راه‌هایی که ممکن است به غیر خدا منتهی شود را می‌بندد. مثلاً می‌فرماید: اگر برای عزت به دنبال دیگران می‌روید، بدانید تمام عزت‌ها، برای خداست و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾: تمام تدبیرها از آن خداوند است. به نظر علامه طباطبایی ایمن نبودن از مکر الهی، بدان جهت است که چون آدمی از تحریکات نفس و شیطان و یاران شیطان در امان نیست، پس یقیناً از مکر و عذاب الهی هم در امان نیست و گرنه از ساحت مقدس الهی به دور است که فاعل مکرری باشد که آدمی به ناحق در خفا متضرر می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۰۲).

و. شیوه مکر الهی

شیوه مکر الهی به صورت نزول عذاب و در قالب دو سنت الهی امهال و استدراج صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر مکر خدا بر خلاف مکر بشر شامل حيله و نیرنگ نیست؛ بلکه منشأ مکر خداوند، تدبیر و مالکیت او بر بندگان است که بر اساس این تدبیر، انسانی را که به عصیان و حيله‌گری در برابر خداوند پرداخته، با قهر و نزول عذاب، مجازات می‌کند. کارهایی که انسان، به منظور رفع حوائج زندگی دنیا و برخوردار شدن از مزایای شهوات انجام می‌دهد، در صورتی که به خاطر تحصیل سعادت حقیقی در طلب حق نباشد لعب است؛ وقتی چنین شد که با رسیدن به نعمت‌های مادی و محسوس مغرور شده و از عالم ماورای حس غافل شود، عذاب خدا بدون اطلاع قبلی او و به طور ناگهانی وی را نابود می‌کند. این همان مصداق مکر خداست. امیر بیان، حضرت علی (علیه‌السلام) در این مورد می‌فرماید: «بر بهترین این امت از عذاب خدا ایمن مباش به دلیل قول خدای تعالی: ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾» (نهج البلاغه: ۳۵۸). به نظر می‌رسد امام (علیه‌السلام) شنونده را با استدلال به عمومیت این آیه به خصلتی موعظه و ادب کرده است.

در «تفسیر المیزان» در معنای آیه مذکور آمده است: «اگر شما حيله‌ای علیه من دارید تا با آن حيله، عذاب مرا از خود دفع کنید این حيله را به کار ببرید. این خطاب اصطلاحاً "تعجیز" نام دارد و معنایش این است که شما چنین نیرویی ندارید و در آن روز تمام نیروها از شما گرفته می‌شود. با آشکار شدن حقیقت «لا قوة إلا بالله» خود

ستمکاران با دیدن عذاب یقین پیدا می‌کنند؛ بلکه می‌بینند که خدا شدید العذاب است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۲۴۹). وقتی حال جمعیت‌ها این چنین بوده که با رسیدن به نعمت‌های مادی و محسوس، مغرور شده و از عالم ماورای حس غافل می‌شدند، عذاب خدا بدون اطلاع قبلی آنان و به طور ناگهانی همه را نابود می‌کرده است و شبانه بر سر دشمن تاختن، یک نوع مکر به شمار می‌رود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۲۱/۱۴).

نزول عذاب بر اساس سنت استدراج و امهال است که بعد از کامل شدن نعمت، اتمام حجت برخی از انسان‌ها را فرا می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿سَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۱۸۲)

استدراج این است که بنده، گناهی کند، پس حق تعالی تجدید نعمتی را به آن‌ها بدهد و با این روش، آرام آرام تا غافل گردند، این نعمت آنان را از استغفار بازمی‌دارد و تا جایی که به عذاب آماده شده می‌رسند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۳۵/۲).

نتیجه بحث

لغت شناسان در بیان معنای حقیقی و لغوی مکر، معانی متعددی را برای آن در نظر گرفته‌اند؛ همچون چاره‌اندیشی، خدعه و تدبیر. مکر در دو معنای مذموم و ممدوح به کار برده شده است. مکر به معنای مذموم آن در مورد خداوند متعال، محال است. مکر خداوند چونان مکر بشر نیست که همراه با حيله و نیرنگ است؛ زیرا منشأ مکر خدا تدبیر و مالکیت او بر بندگان و برخاسته از حکمت و عدل خداوند است. بر اساس این تدبیر، خداوند، انسانی را که به عصیان و حيله‌گری در برابر او پرداخته مجازات می‌کند و مراد از مکر الهی که آیات بسیاری به خداوند نسبت می‌دهند، تدبیر کلی خداست؛ چون او مالک تدبیر است و هیچ تدبیری از حوزه تدبیر خداوند خارج نیست.

خداوند متعال از هرگونه نقص و عیبی مبرا است و اینکه مجازات و عذاب الهی در قرآن، مکر نامیده شده، از این رو است که شخص معصیت کار، متوجه نمی‌شود از چه ناحیه‌ای یا چگونه بلا بر او نازل می‌شود؟ به عبارت دیگر به عذاب، مکر اطلاق می‌شود؛ چون که اهل عذاب از جایی یا به گونه‌ای که علم و آگاهی ندارند، به آن دچار می‌شوند. مکر الهی یعنی خدا با انسان طوری رفتار می‌کند که راز کار بر انسان مخفی است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن درید، محمد بن حسن ابوبکر. ۱۳۴۵ق، **جمهرة اللغة**، حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانية الكائنة.

ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق، **روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

امین اصفهانی، سیده نصرت. ۱۳۶۱ش، **مخزن العرفان فی تفسیر القرآن**، تهران: نهضت زنان مسلمان.

حسنی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. ۱۳۶۳ش، **تفسیر اثنا عشری**، تهران: انتشارات میقات.

حسینی همدانی، سید محمدحسین. ۱۴۰۴ق، **انوار درخشان**، تهران: انتشارات مرتضوی.

رشید الدین میبدی، احمد بن ابی سعید. ۱۳۷۱ش، **کشف الأسرار وعدة الأبرار**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. ۱۳۸۰ش، **تفسیر سورآبادی**، تهران: فرهنگ نشر نو.

طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

عکری، حسن بن عبدالله. ۱۴۰۱ق، **الفروق فی اللغة**، بیروت: دار الكتاب العلمیه.

فیض کاشانی، ملامحسن. ۱۴۱۵ق، **تفسیر الصافی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.

قرائتی، محسن. بی تا، **تفسیر نور**، تهران: ناشر مرکز فرهنگي.

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۴ق، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مطهری، مرتضی. ۱۳۷۸ش، **ده گفتار**، تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نجفی خمینی، محمد جواد. ۱۲۹۸ق، **تفسیر آسان**، تهران: انتشارات اسلامیه.